

رابطه صور ارتسامی با آفرینش موجودات از منظر ابن سینا^۱

منصور ایمانپور^۲

چکیده

بدون تردید، یکی از دغدغه‌های اساسی ابن سینا در الهیات بالمعنی الاخص، همان تبیین نظام‌مند علم واجب تعالی بود. او در صدد ارائه طرحی بود که بدون خدشه به بساطت ذات واجب تعالی، علم مطلق او را هم تبیین کند؛ علمی که در عین جامعیت، از عبار تغییر نیز در امان باشد. شیخ‌الرئیس برای دستیابی به این هدف، نظریه «صور ارتسامی» را مطرح کرد. این «صور» از منظر ابن سینا، از تعقل ذات واجب تعالی برخاسته و لوازم ذات و اسباب موجودات عینی محسوب می‌شوند و علم واجب تعالی به موجودات از طریق علم به آن صور حاصل می‌شود. شالوده اصلی این رأی، همان رابطه سببیت و مسببیت میان صور مذکور و موجودات عینی است. اگرچه این رابطه، هم در آثار ابن سینا منعکس شده است و هم در تفاسیر شارحان و منقدان نظر شیخ، ولی همین نکته در ماجرای آفرینش موجودات کثیر به‌کلی نادیده گرفته شده است و ابن سینا هیچ اشاره‌ای به نقش و سهم صور ارتسامی در آفرینش عقل نخست و عقول و افلاک نمی‌کند و به‌صراحت می‌گوید که عقل نخست بی‌واسطه از واجب تعالی صادر می‌شود و عقول و افلاک و متغیرات نیز از هم‌دیگر صادر می‌شوند؛ بنابراین، در بحث علم واجب تعالی، از سببیت صور مرتسمه بر موجودات سخن گفته شده است و در هنگام تشریح نحوه صدور موجودات از واجب‌الوجود بسیط، از نقش صور ارتسامی در آفرینش موجودات سخنی به‌میان نیامده است و همین امر، ناسازگاری موجود در این طرح را به ذهن متبادر می‌کند.

واژگان کلیدی

صور مرتسمه، صدور، اسباب و مسببات، تعقل متغیرات

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۹/۲۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۳/۲۶

۲- دانشیار گروه فلسفه اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

بیان مسئله

مبحث خداشناسی، یکی از چند مبحث مهم و اساسی بشر در طول تاریخ بوده است و فیلسوفان و متکلمان و عارفان و حتی ملحدان و منکران، مباحث بسیار گسترده‌ای در این باب عرضه کرده‌اند. از یک‌سو، خداباوران درصددند با انواع تلاش‌ها و تحلیل‌ها، تلقی خود از خدا و اوصاف او را تشریح و تبیین کنند و از سوی دیگر، منکران و منتقدان تلاش می‌کنند باورهای خداباوران را تخریب و نابود کنند. سده‌ها است که این کشمکش و منازعه فکری سهمگین در جریان است و در هر عصری با صبغه‌ای نو خود را نشان می‌دهد.

امروزه، یکی از مباحث کلیدی در حوزه خداشناسی، ارزیابی انسجام مفهوم و تلقی به‌کاررفته در مورد خداوند در خداباوری سنتی^۱ است (Meister, 2009, P.52). پرسش این است که آیا آن تلقی مرسوم که خدا را خالق عالم و دارای صفاتی خاص از قبیل وجوب، قدرت مطلق، علم مطلق، سرمدیت و تغییرناپذیری معرفی می‌کرد (Ibid, P.51-53) درباره هر یک از صفات و نسبت آنها با یک‌دیگر، از انسجام مفهومی برخوردار است یا نه؟

بدون شک، دغدغه مذکور برای فیلسوفان اسلامی نیز مطرح بوده است و هریک از آنها در مورد یکایک اوصاف خداوند به گونه‌ای نظریه‌پردازی کرده‌اند که در عین توصیف کامل باری تعالی، تعارض و تناقض نیز نداشته باشند. یکی از این اوصاف اصلی، مسئله «علم مطلق» خداوند است که بخش قابل‌توجهی از خردورزی‌ها و موشکافی‌های فیلسوفان اسلامی را به خود اختصاص داده است. دغدغه اصلی این فیلسوفان نه صرفاً توصیف علم باری تعالی در قالب تعابیر ذوقی و شاعرانه، بلکه تشریح و تبیین آن در قالب بیان فلسفی و منسجم و عاری از هرگونه تناقض و تهافت بوده است؛ یعنی در عین تشریح علم مطلق و محفوظ ماندن قید «مطلق»، هیچ تغییر و نقصی در ذات و علم خدا رخنه نکند و هیچ‌گرد و غباری بر چهره اصل علیت و مسئله اختیار انسان در انجام کارها نشیند.

یکی از فیلسوفانی که با جدیت هرچه تمام‌تر وارد این میدان شده است، شیخ‌الرئیس ابن‌سیناست. نگاهی هرچند گذرا به آثار فلسفی او آشکارا نشان می‌دهد که این مسئله تا چه اندازه برای این فیلسوف بزرگ اهمیت داشته است. طرح ابن‌سینا در این زمینه، همان نظریه صور ارتسامی با ظرافت‌های خاص و مثال‌زدنی است. ابن‌سینا درصدد بود با به‌میان‌آوردن صور ارتسامی، هم از علم مطلق باری تعالی نسبت به همه امور، اعم از ثابت و متغیر، دفاع کند و هم از تغییرناپذیری ذات و علم خداوند حفاظت کند.

1- theism

نظر ابن‌سینا در این زمینه، در طول و عرض تاریخ فکر اسلامی مورد نقض و تأیید و اشکال و اتهام و پاسخ‌های بسیار واقع شده است و نظریه صور ارتسامی نیز از جهات مختلف (مثل نحوه تعلق به ذات واجب تعالی) مورد بررسی قرار گرفته است؛ ولی موضوع رابطه این صور با موجودات در مبحث علم واجب تعالی و مغفول ماندن این رابطه (سببیت) در مبحث صدور، مورد بحث و فحص قرار نگرفته است. در این مقاله، اولاً با تشریح اجمالی اما دقیق و مستند، نظر ابن‌سینا در باب علم باری تعالی (از جمله صور ارتسامی)، رابطه صور ارتسامی با موجودات و متغیرات به تفصیل و با استناد به عبارات‌های خود ابن‌سینا و برداشت‌های موافقان و مخالفان (و بررسی احتمالات و فرضیات مختلف) در این زمینه تشریح و این فرضیه تقویت می‌شود که از منظر ابن‌سینا، صور مرتسمه، علل موجودات عینی محسوب می‌شوند؛ ثانیاً با تشریح مستند نظر ابن‌سینا در خصوص نحوه صدور موجودات ممکن از واجب‌الوجود بسیط نشان داده می‌شود که این رابطه یعنی رابطه علی و معلولی ادعا شده میان صور ارتسامی و موجودات، در مبحث صدور مورد توجه قرار نگرفته است و در واقع شیخ‌الرئیس به لوازم و توالی سخن خود درباره صور ارتسامی، در بخش صدور موجودات توجهی نکرده است.

تشریح نظریه صور ارتسامی

اصلی‌ترین دغدغه ابن‌سینا درباره علم خدا، ارائه طرح و نظریه‌ای در این زمینه بود که بر اساس آن، هم عقیده تغییرناپذیری خدا محفوظ بماند و هم علم مطلق او شامل همه موجودات، اعم از ثابت و متغیر بشود. در واقع، همان پرسش و دغدغه‌ای که امروزه، خداپاوران کلاسیک^۱، در خصوص انسجام مفهوم خدا و برخی از اوصاف او از جمله علم مطلق باری تعالی، مواجه هستند، ابن‌سینا نیز قرن‌ها پیش با آن مواجه بود. او تلاش کرد در عین التزام به نظریه بساطت و تغییرناپذیری واجب‌الوجود بالذات، تفسیری از علم مطلق او عرضه کند که نه خود مفهوم «علم مطلق» دچار تناقض شود و نه با اوصاف دیگر حق تعالی در تعارض باشد؛ به این ترتیب، نظریه صور ارتسامی — که رگه‌های آن در آثار فارابی نیز موجود است (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۶۸) — توسط ابن‌سینا مطرح شد.

بر پایه مبانی فلسفی ابن‌سینا، خداوند همان واجب‌الوجود بالذاتی است که در رأس نظام هستی قرار دارد. «او» موجودی به کلی مجرد و بسیطی است که از هر جهت واجب‌الوجود و مبدأ نخستین و علت مطلق همه است (ابن‌سینا، ۱۳۶۳/الف، ص ۴۷ و ۳۶۳: همو، ۱۴۰۴ هـ ص ۶۰) و به جهت همین علت مطلقه بودن و به حکم قاعده «معطی الشیء لم یکن فاقدا له»، واجد حقیقت همه معلولات است (همو، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۴۴).

از طرف دیگر این «وجود متعالی» به دلیل تجرد کاملش از ماده و صورت جسمیه و همه عوارض مادی و جسمانی، عین علم و تعقل است/ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۶۵ و در واقع، «او از ذات خود غایب نیست» (بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۵۱۳).

بنابراین واجب تعالی خود را تعقل می‌کند و درحقیقت، او عقل و عاقل و معقول است (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۲۴۳-۲۴۴) و همین تعقل او، تعقل خود به‌عنوان مبدأ موجودات هم هست/همان، ص ۲۴۶؛ چرا که هویت او در متن واقع، همان مبدهیت او نیز محسوب می‌شود و هیچ تغایر و ثنویتی میان آن دو مفهوم در خارج وجود ندارد. ترجمه سخن ابن‌سینا در تأیید این مدعا چنین است: «چنین نیست که او ابتدا ذات خود و سپس مبدهیت خود برای موجودات را تعقل کند، تا معنایش این باشد که او ذات خود را دو بار تعقل می‌کند»/همو، ۱۴۰۴ هـ-ص ۱۵۴).

این تعقل واجب تعالی یعنی تعقل خود و مبدهیتش، مستلزم تعقل معلول‌ها و لوازمش نیز است/همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۹؛ زیرا علم به سبب تام، مقتضی علم به مسبب است. سخن صریح و منسجم خواه طوسی در این زمینه چنین است: «علم تام به علت تامه، مستلزم علم به معلول است؛ زیرا علم به علت تامه، بدون علم به اینکه آن علت تامه، مستلزم همه لوازم ذاتش است، شکل نمی‌گیرد. [پس] این علم، متضمن علم به لوازمش است»/طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۰۰. ملاصدرا نیز در تفسیر این فقره از عبارتهای ابن‌سینا می‌نویسد: «او به ذات خود عالم است و ذاتش نیز سبب اشیا است. علم به سبب تام یک چیز نیز موجب علم به آن چیز می‌شود. پس ذات واجب تعالی، عالم به همه اشیا در ازل است، ولی همه اشیا با وجود واقعی خود در ازل موجود نیستند؛ بنابراین اگر وجود علمی آنها نیز در ازل موجود نباشد، اساساً علم به آنها محقق نمی‌شود؛ چرا که علم، مستدعی تعلق و ارتباط میان عالم و معلوم است»/صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۹۰-۱۹۱).

از مطالب مذکور این نتیجه به‌دست می‌آید که از این نحوه علم واجب تعالی به خود — که مستلزم علم به لوازمش نیز است — صوری در ازل شکل می‌گیرد که به صور ارتسامی موسوم و مشهور است^۲ و

۱- ابن‌سینا به تبع فلاسفه پیش از خود از جمله ارسطو — که اصطلاح تفکر و اندیشه درباره خود را در مورد خداوند به کار می‌برد/تیلور، ۱۳۹۲، ص ۸۶ — به طور معمول و عمدی از اصطلاح «تعقل» به جای علم، در مورد علم باری تعالی استفاده می‌کند و این اصطلاح در این باب از اصطلاح «علم» دقیق‌تر است؛ چرا که در عنوان علم، علاوه بر ادراک عقلی، ادراک وهمی و خیالی و حسی نیز منطوق و مندرج است و در نتیجه به‌کاربردن آن درباره علم خداوند ایهام‌انگیز است. البته باید توجه کرد که منظور از تعقل در اینجا همان علم عقلی بسیط است نه تفکر قیاسی و حرکت در معقولات/ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ-ص ۱۵۲).

۲- برخی گمان کرده‌اند که خود ابن‌سینا، اصطلاح «صور ارتسامی» را به‌کار نبرده است و شارحان فلسفه ابن‌سینا مسئله ارتسام صور را مطرح کرده‌اند و آن را به ابن‌سینا نسبت داده‌اند و علم خداوند به ماعدا را به‌وسیله این صور تبیین کرده‌اند/ذبیحی، ۱۳۷۸، ص ۹۴؛ در حالی که خود ابن‌سینا به صورت صریح از این اصطلاح استفاده کرده است.

شالوده دیدگاه ابن سینا در مورد علم واجب تعالی را تشکیل می‌دهد/ابن سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۲۹ و ۸۲).

ویژگی‌های این صور ارتسامی بر پایه مباحث و تعابیر فراوان ابن سینا در آثار گوناگونش، عبارت‌اند از: ۱. این صور، لوازم وجود حق تعالی و در نتیجه، متأخر از ذات او هستند نه اجزای ذات، و نه عارض بر آن، و نه موجودات جدا و منحاز از او، و نه موجود و مستقر در خزانه‌ای به نام عقل یا نفس/همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۳۶۵؛ ۲. قیام این صور به واجب تعالی، قیام صدوری و از سنخ «لزوم» است نه قیام حلولی/همو، ۱۴۰۴ هـ ص ۱۲۲ و ۱۲۵؛ ۳. این صور خودشان از نظم و ترتیب سببی و مسببی برخوردارند/همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۳۶۵؛ همو، ۱۴۰۴ هـ ص ۱۲۰ و در واقع، این نظام علمی همچون نظام عینی، از نظم طولی و مترتب بر یک‌دیگر برخوردار است/کبریان و محمود کلاویه، ۱۳۹۰، ص ۲۵ و ساحتی به نام «صقع ربوبی» و «عالم ربوبی» را تشکیل می‌دهند/ابن سینا، ۱۳۶۳ الف، ص ۳۶۵ و ۳۶۶ و کثرت و ترتیب آنها، آسیبی به احدیت و بساطت واجب تعالی نمی‌زند/همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۰۳؛ ۴. این صور، معقولیتشان همان موجودیتشان است و چنین نیست که ابتدا تعقل و سپس موجود شوند یا برعکس تا در دام دور یا تسلسل گرفتار شوند/همو، ۱۴۰۴ هـ ص ۴۸، ۱۵۵؛ ۵. تعقل و علم واجب تعالی به خود، همان موجودیت و معقولیت این صور است و چنین نیست که واجب تعالی یک بار خود را تعقل کند و بار دیگر این صور را. وجود این صور معقوله، همان عقلیت واجب تعالی به آنهاست/همان، ص ۴۸. بنابراین مبدهت اول [تعالی] و علمش به مبدهتیش همان وجود و تحقق این صور از اوست. پس وجود یافتن این صور از او همان علمش به مبدهتیش است/همان، ص ۶۰؛ ۶. گرچه آن صور ارتسامی، کثرت ترتیبی دارند، ولی یک دفعه، برای واجب‌الوجود حاصل می‌شوند/همان، ص ۱۲۰ و آن صور با وجود کثرتشان به نحو بسیط در نزد او حاصل‌اند به این معنا که حقیقت او، حقیقتی است که تفصیل معقولات از او صادر می‌شوند/بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۵۷۶؛ ۷. این صور، از سنخ علم فعلی موثر بوده و اسباب موجودات خارجی محسوب می‌شوند و علم واجب تعالی به ماسوایش از طریق این اسباب صورت می‌گیرد و به همین جهت، علم او ثابت و لایتغیر است/ابن سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۱۵۱۴؛ ۸. از آنجا که این صور، معلول علم واجب تعالی به ذات محسوب می‌شوند و علم به ذات نیز ازلی است؛ بنابراین صور مرتسمه نیز به‌عنوان معلول ذات، ازلی هستند/ابن سینا، ۱۳۶۳ الف، ص ۳۶۳؛ مؤمنی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲).

بر اهل تأمل پوشیده نیست که درباره هر یک از نکات مذکور، سخن‌های فراوانی می‌توان گفت و مطالب زیادی هم در طول تاریخ در خصوص آنها گفته شده است و بسیاری از این سخن‌ها به دلیل غموض و ابهام موجود در خود تعابیر ابن سینا و پیچیدگی فحوای این سخن‌ها است و ابن سینا نیز به این امر معترف است، آن‌جا که می‌گوید: «این مطلب از زمره امور شگفت‌انگیزی است که تصور آن به هوش و ذوق لطیف، نیازمند است»/ابن سینا، ۱۳۶۳ الف، ص ۳۵۹. اما از

آنجا که هدف اصلی این مقاله بررسی موضوع از یک جنبه خاص، یعنی سببیت صور ارتسامی برای موجودات عینی است، بنابراین در بحث زیر به نحو مبسوط به این جنبه پرداخته می‌شود.

سببیت صور ارتسامی برای موجودات عینی

همان‌طور که گفته شد، اصلی‌ترین انگیزه‌ای که موجب شد شیخ‌الرئیس، مبحث صور ارتسامی را در بحث علم واجب تعالی مطرح کند، همان توجیه مطلقیت علم خدا در عین تغییرناپذیری آن بود؛ علمی که بدون نیاز به ابزار حس و خیال، هم متغیرات و جزئیات را شامل بشود و هم تغییر آنها در گذر زمان به تغییر علم و ذات خداوند منتهی نشود/ابن‌سینا، ۱۳۶۳/الف، ص ۳۵۹. شیخ برای رسیدن به این هدف، مسیر پیچیده‌ای را طی کرد و نظریه‌ای را سر و سامان داد که گرچه به‌زعم او، از عهده حل معضل فوق برآمد، ولی مورد نقد و تاییدهای فراوان در تاریخ فلسفه و کلام اسلامی قرار گرفت. راه حل اصلی با تمسک به این صور ارتسامی این بود که افزون بر موجودات عینی، صور و قالب‌هایی در عالم ربوبی و تحت عنوان لوازم واجب تعالی، موجود (و در عین حال معقول) تقرر و تحقق دارند که معیار معلومیت اشیا برای واجب تعالی هستند/کبریان و محمودکلاویه، ۱۳۹۰، ص ۲۲ و اسباب همه موجودات محسوب می‌شوند به‌طوری‌که هیچ موجود و «رطب و یاسی» وجود ندارد و محقق نمی‌شود مگر اینکه «صورت» آن، در آن «نظام ربانی» ثبوت داشته باشد و درواقع، همه موجودات معلول در سلسله طولی و عرضی، صوری به‌عنوان اسباب در نزد باری تعالی دارند و از آنجا که علم به اسباب، علم به مسببات را به دنبال دارد، بنابراین علم باری تعالی به آن صور ثابت و ازلی، علم به مسببات را به همراه دارد؛ همان‌طور که یک منجم از طریق علم به اسباب، به مسببات آنها یعنی خسوف و کسوف در زمان معین نیز علم پیدا می‌کند/ابن‌سینا، ۱۳۶۳/الف، ص ۳۵۹-۳۶۰. ابن‌سینا در آثار گوناگون خود به‌ویژه در *التعلیقات* به جهت اهمیت موضوع، با جد و جهد هرچه تمام‌تر و با بیان‌های گسترده، ولی مشابه، مدعای مذکور را تشریح و تبیین می‌کند. ترجمه برخی از عبارت‌های او در این زمینه چنین است: «صور موجودات به صورت نظام معقول، از آن صورت معقول تبعیت می‌کند»/همو، ۱۳۶۳/ب، ص ۲۰. «موجود نخستین، اسباب و مطابقات آنها را می‌داند. بنابراین او بالضرورة به آنچه اسباب بدان منتهی می‌شود، آگاه است و همین‌طور به زمان‌هایی که بین اسباب و مسببات در میان است و همچنین به حوادثی که دوباره باز می‌گردند، داناست»/همو، ۱۳۶۴، ص ۲۴۷. «واجب الوجود می‌داند که صور ارتسامی، معقولاتی هستند که ذات آنها، علل به وجودآورنده همه است»/همو، ۱۳۶۳/ب، ص ۲۰؛ بنابراین نسبت و رابطه موجودات خارجی

با صور مذکور از منظر شیخ‌الرئیس همان «سببیت و مسببیت» است و نظام عینی عالم، تابع نظام علمی، و نظام علمی نیز تابع ذات واجب تعالی است (ذبیحی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰) و ذات باری تعالی به وسیله این صور، اعیان خارجی را ایجاد می‌کند (مؤمنی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳-۱۲۴) و این نکته از فحوای سخنان ابن سینا قابل حصول و استنباط است و عموم شارحان و منتقدان موضع شیخ در این زمینه نیز همین برداشت را از سخنان او دارند.

ممکن است گفته شود که درست است که ابن سینا برای حل مسئله علم باری تعالی به مخلوقات، نظریه صور ارتسامی را مطرح کرد، ولی مراد او از علم به موجودات و متغیرات از طریق «اسباب»، همان علم به آنها از طریق علم به ذات خود است که سبب و مبدأ موجودات است و علم واجب تعالی به خود در مرتبه ذات به عنوان سبب، علم به معلول‌ها و مخلوقات، از طریق اسباب تلقی می‌شود نه این که مراد ابن سینا از علم به موجودات از طریق اسباب، همان علم به آنها از طریق صور مرتسمه به عنوان اسباب موجودات باشد و شاهد این ادعا نیز وجود برخی تعابیر در آثار ابن سیناست. ترجمه برخی از این تعابیر عبارت‌اند از: «در آنجا {مباحث بعدی} خواهی دانست که موجود نخستین، چگونه از طریق ذات خود به همه چیز آگاه است و در می‌یابی که علت این امر، آن است که او مبدأ همه چیز است» (ابن سینا، ۱۳۶۳ الف، ص ۳۶۲). «همان طور که تبیین خواهیم کرد، او مبدأ همه موجودات است. بنابراین از ناحیه ذات خویش، به معلولاتش عالم است و او مبدأ خود موجودات تام {مجردات} و منشأ بی واسطه انواع موجودات کائن و فاسد، و مبدأ باواسطه اشخاص آن انواع است» (همو، ۱۳۶۳ ب، ص ۱۹).

پاسخ آن است که اولاً اگر مراد شیخ‌الرئیس از «علم از طریق اسباب»، همان است که گفته شد، یعنی علم به موجودات از طریق علم به ذات خویش در مرتبه ذات به عنوان مبدأ، دیگر نیازی به طرح نظریه صور مرتسمه نبود و در واقع، طرح آن، امری لغو و بیهوده تلقی می‌شود! چراکه بر اساس این تفسیر، واجب تعالی در مرتبه ذات به حقایق همه موجودات اعم از مجرد و مادی، علم دارد؛ ثانیاً ابن سینا با طرح نظریه صور ارتسامی تلاش می‌کرد علم تفصیلی واجب تعالی به موجودات را نیز حل کند و علم تفصیلی به موجودات از طریق صور، وقتی محقق می‌شود که صور، اسباب موجودات باشند تا علم به

۱- سخن استاد مصباح در تفسیر سخن شیخ‌الرئیس در *الهیات شفاء* در باب رابطه صور ارتسامی با موجوات خارجی چنین است: «صور عقلانی‌ای که همه موجودات دارند، همان ادراک واجب تعالی است و همان سبب پیدایش همه موجودات می‌شود. هم علم به موجودات تعلق می‌گیرد و هم خود این صور، منشأ پیدایش موجودات‌اند» (مصباح بزدی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۱۶۲-۱۶۳).

۱- ترجمه برخی دیگر از عبارتهای ابن سینا در این زمینه چنین است: «همان طور که تحقیق شد واجب الوجود باید ذات خود را تعقل کند و موجودات بعدی را از آن جهت که او علت آنهاست، تعقل نماید. او از ناحیه وجود خود به همه اشیاء از حیث وجوبشان عالم است و به سلسله نزولی آن اشیاء به صورت طولی و عرضی نیز آگاه است» (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۹).

آنها علم به موجودات تلقی شود؛ ثالثاً ابن سینا در تشریح علم از طریق اسباب از مثال علم منجم به پدیده‌های نجومی از طریق اسباب و اصطلاح علم کلی منحصر در فرد استفاده می‌کند/ابن سینا، ۱۳۵۳، ص ۹۱-۹۳؛ همو، ۱۳۶۳/الف، ص ۳۶۰) و چنین علمی با این اوصاف ناظر به مقام ذات بسیط نیست؛ ثالثاً طبق نظر رایج مستند به سخنان ابن سینا، فاعلیت واجب تعالی به موجودات، فاعلیت بالعنایه است که براساس آن، نظام کلی با همه اوصاف و نسب و ترتیبش در علم پیشین واجب تعالی تمثّل، و نظام عینی بر اساس آن، فیضان می‌یابد/ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۵۰-۱۵۱) و به قول ملا هادی سبزواری - که مقتبس از مباحث و تعابیر شیخ‌الرئیس است/همان، ص ۳۶۶ - «همه موجودات نظام عینی، از نظام ربانی نشأت می‌گیرد» (سبزواری، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲/۲، ص ۶۰۷)؛ بنابراین بر اساس فاعلیت بالعنایه، «فاعل کسی است که به فعلش علم سابق و زائد بر ذات دارد و خود آن صورت علمی منشأ صدور فعل می‌شود...»^۲ (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۶۷۷). پس می‌توان گفت که در فاعل بالعنایه دو عنوان مطرح است: یکی اینکه صور علمیه متقرر در ذات، منشأ پیدایش است؛ و دیگر اینکه این صور منتشی از ذات عالم هستند/حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۴-۱۷۵) و درواقع، این سنخ علم باری تعالی، علم فعلی تام عقلی است که خود منشأ و مبدأ موجودات خارجی است/ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۸؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که صور ارتسامی درعین‌حال که ملاک علم واجب تعالی به موجودات (در مرتبه متأخر از ذات) محسوب می‌شوند، علل و اسباب آنها نیز تلقی می‌شوند و در نتیجه، عبارتهای نقل‌شده از ابن سینا در خصوص علم واجب تعالی به لوازم و معلول‌هایش در مرتبه ذات، مقدم بر علم از طریق صور ارتسامی و درواقع، منشأ صور ارتسامی است.

شیخ اشراق، خواجه نصیر طوسی و ملاصدرا، از جمله فیلسوفان و متکلمانی هستند که همین تلقی را از سخنان ابن سینا برداشت کرده‌اند. سهروردی - حکیم نامدار حکمت اشراق - در قالب اشکالی بر نظر ابن سینا، می‌نویسد «پس در این صورت، ذات واجب‌الوجود به صرف تجردش، مفید لوازم مابین (موجودات عینی) نخواهد شد؛ بلکه با صور، علت آنها خواهد بود» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۸۲). باز او در این مورد می‌نویسد «اگر صورت نخست با معیت ذات اول [تعالی] علت پیدایش لازم مابینی [معلول خارجی] باشد - که آن، صورت اوست - و درعین‌حال، علت به وجود آمدن صورت دیگری در ذات اول [تعالی] باشد،

۱- سخن صریح یکی از حکمای نامدار معاصر در تفسیر سخن ابن سینا در این زمینه چنین است: «باید دانست که علم حق به صور مرتسمه که مشتمل است بر نظام تام وجود که نظام کیانی ظلّ این نظام تامّ ربانی است، مقدم بر وجود صور در موطن دیگر غیر از مشهد و حضرت علم تفصیلی نمی‌باشد» (ثنیانی، ۱۳۸۷، پاورقی ص ۱۲۸).

۲- از نظر سهروردی نیز منظور ابن سینا از نظریه عنایت همین برداشت است/ایمانپور، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

لازم می‌آید اول [تعالی] با یک صورت و یک جهت، دو فعل مختلف انجام دهد و آن نیز محال است» (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۲).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز - که در آغاز شرحش بر طبیعیات/الاشارات و التنبیهات وعده داده بود یافته‌های فکری خود را در صورت مخالفت با نظر شیخ مطرح نکند و تقریر و تفسیر را با رد و نقد آمیخته نکند/طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱) - در یکی از اشکالاتش بر نظر شیخ در باب صور ارتسامی می‌نویسد: «لازمه نظر شیخ این است که واجب تعالی، ذاتاً معلول مابین را ایجاد نمی‌کند، بلکه از طریق امور و صور حاله در ذاتش، دست به آفرینش معلول‌ها می‌زند/همان، ج ۳، ص ۳۰۴.

صدرالمتألهین نیز گرچه خود با اصل نظر ابن سینا در خصوص علم باری تعالی و صور ارتسامی مخالف است، ولی در مواجهه با آراء مطرح‌شده در قالب اشکالات مذکور به‌گونه‌ای سخن گفته است که گویی سببیت صور ارتسامی (یا ذات خدا به واسطه صور) برای موجودات را از مؤلفه‌های نظریه صور ارتسامی دانسته است. به‌عنوان نمونه، در مواجهه با اشکال خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: «این، چیزی جز استبعاد نیست» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۲۰) و «این، همان محل اختلاف و نزاع است» (همو، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵). ملاصدرا در مواجهه با اشکالات سهروردی نیز می‌نویسد: «این جهات فراوان لاحق به ذات خداوند، صرفاً صور اشیای خارجی محسوب می‌شوند و چنین نیست که هر کدام از آنها، صلاحیت مبدأشدن برای صدور هر معلولی را داشته باشد؛ بلکه هر کدام، جهت صدور مطابق و مماثل خودش است، آن هم با نظم و ترتیب/همان، ص ۲۰۳. ملاصدرا در فقره‌ای دیگر - حتی بدون تأمل کافی در فحوای نظریه صور ارتسامی - در پاسخ اشکال سهروردی می‌نویسد: «صورت نخست (مثل صادر اول) واحد حقیقی، همچون واجب تعالی نیست و گرنه معلول، مثل علت می‌شد. بنابراین هر موجودی غیر از واجب تعالی، از دو جهت کمال و نقص، مرکب است و براساس هریک از دو جهت، چیزی، از آن لازم می‌آید؛ معلول اشرف از جهت اشرف، و معلول اخس از جهت اخس/همان، ص ۲۰۵. او همچنین در قالب اشکالی بر نظریه شیخ‌الرئیس در این زمینه می‌گوید: طبق قاعده امکان اشرف و اقوی بودن علت از معلول، نظریه صور ارتسامی مردود است؛ زیرا لازمه قائل شدن به صور ارتسامی، قول به تقدم آن صور علمی و عرضی و ضعیف (و درعین حال علت)، بر موجودات عینی و جوهری و قوی (و درعین حال معلول) است و چنین چیزی طبق قاعده امکان اشرف محال است/همو، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۳۳. «بنابراین صور مرتسمه نمی‌توانند مقدم بر وجودات اشیا و علت آنها باشند/مؤمنی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳».

۱- اصل استدلال ملاصدرا در این زمینه - که دال بر این است که در نظر ملاصدرا نیز ابن سینا صور ارتسامی را علل اشیای خارجی می‌دانست - در جلد ۶ کتاب الاسفار به صورت مفصل مطرح شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۳۳).

از تأمل در سخنان شیخ‌الرئیس و تفسیرها و اشکالات و پاسخ‌های مذکور، این نتیجه به دست می‌آید که سببیت صور ارتسامی برای موجودات عینی - به صورت علت تامه یا ناقصه - از ارکان و مقومات نظریه صور ارتسامی محسوب می‌شود و از طریق همین علم به اسباب (صور)، علم به مسببات (موجودات عینی) حاصل می‌شود و واجب تعالی بدین طریق، به موجودات عالم و حوادث و متغیرات، علم ثابت دارد.

ممکن است گفته شود که منظور ابن‌سینا از «سببیت و مسببیت»، همان الگو و مبنا قراردادن صور ارتسامی برای آفرینش موجودات است؛ همان‌طور که فارابی نیز به آن تصریح کرده است. معنای این سخن آن است که صور موجودات در نزد واجب تعالی باید تقرر داشته باشند تا حق تعالی، فعل و ابداع خویش را براساس آن مثال‌ها و قالب‌ها انجام دهد (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۶۸). در نقد سخن مذکور می‌توان گفت که: اولاً این برداشت، با سخنان صریح ابن‌سینا در این زمینه منافات دارد (ابن‌سینا، ۱۳۶۳/الف، ص ۲۶۳)؛ ثانیاً هدف اصلی ابن‌سینا از طرح نظریه صور ارتسامی، حل مسئله علم باری تعالی بود نه ماجرا و نحوه ابداع و آفرینش؛ ثالثاً اگر آن صور، علل و اسباب موجودات عینی نباشند و نسبت واقعی و علی با اینها نداشته باشند، دیگر علم به آنها، مستلزم علم به اینها نمی‌شد.

باز ممکن است کسی بگوید که منظور ابن‌سینا از علم به جزئیات از طریق اسباب، همان علم به آنها از طریق اسباب آنها یعنی عقول طولیه و نفوس فلکیه است، همان‌طور که غزالی این‌گونه برداشت کرده است (غزالی، ۲۰۰۸، ص ۱۵۰)، نه علم از طریق اسبابی همچون صور ارتسامی. در نقد این مدعا نیز باید گفت که این فرض نیز با سخنان و مبانی فکری ابن‌سینا در تعارض است. مضاف بر آن، اگر چنین چیزی مراد ابن‌سینا بود، دیگر نیازی به طرح صور ارتسامی نبود و در حقیقت، در این صورت، نظر ابن‌سینا درباره علم خدا همان نظر سهروردی و ملاصدرا می‌شد و علم او به موجودات، بدون واسطه تعلق می‌گرفت.

از مجموع مطالب پیش گفته، این نتیجه حاصل می‌شود که از منظر ابن‌سینا، علم واجب تعالی به ماسوایش (چه پیش از ایجاد و چه پس از ایجاد) از طریق همان صور ارتسامی شکل می‌گیرد؛ صوری که لوازم ذات او و اسباب موجودات عینی هستند، ولی با وجود همه اینها، پرسش این است که آیا ابن‌سینا در هنگام تشریح ماجرای صدور ترتیبی موجودات از واجب تعالی، به آنچه که در هنگام تشریح علم باری تعالی و صور ارتسامی بیان کرده است، ملتزم بوده یا نه؟ پاسخ این پرسش در ادامه خواهد آمد.

نحوه صدور موجودات از واجب تعالی

همان‌طور که در مباحث قبلی گفته شد، شیخ‌الرئیس در مبحث علم باری تعالی، صور ارتسامی را اسباب

موجودات قلمداد کرده و علم واجب‌الوجود به ماسوایش را از طریق علم به همان اسباب، تشریح و توجیه کرده است و از این جهت هم مورد اشکال برخی از فیلسوفان و متکلمان قرار گرفته است. حال پرسش این است که آیا این دیدگاه شیخ‌الرئیس در مقام تبیین صور ارتسامی، با دیدگاه او در ماجرای آفرینش و صدور موجودات، سازگاری دارد یا نه؟

بررسی سخنان شیخ‌الرئیس در آثار مختلفش در باب ماجرای آفرینش، آشکارا نشان می‌دهد که او با الهام گرفتن از فارابی در نظریه صدور، در باب نحوه صدور صادر نخست و معلول‌های دیگر، به گونه‌ای سخن می‌گوید که نقشی برای صور ارتسامی در آفرینش متصور نیست (مام‌جمعه، ۱۳۸۱، ص ۱۲). ابن‌سینا با دقت و تحلیل مثال‌زدنی، واجب‌تعالی را از هرگونه کثرت منطوی در ذات، منزله دانسته و «او» را با مفاهیم «احدی الذات»/«ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۵۴) و «بسیط»/«همان، ص ۱۰۰) و «واجب من جمیع الجهات» (همو، ۱۳۶۳/الف، ص ۴۰۳-۴۰۴) معرفی می‌کند و در چارچوب اصل علیت و قاعده الواحد، نخستین صادر از او را موجودی مجرد و واحد عددی و بسیط به حسب خارج می‌داند (همو، ۱۳۶۳ ب، ص ۷۸). ترجمه برخی از عبارتهای ابن‌سینا در این زمینه، چنین است: «علم واجب‌الوجود به ذاتش، سبب صدور موجودات از اوست. ذات او، واحد و بسیط است، بنابراین، لازم و معلول او یعنی عقل فعال نیز واحد خواهد بود» (همو، ۱۴۰۴ هـ ص ۱۶۵). «علت نخست، فقط وجود است و این معلول نیز واحد و بسیط خواهد بود زیرا لازم و معلول موجود نخست و بسیط است و باید عقل محض و بسیط باشد و معنای لازم بودن برای ذات این است که چیزی بدون واسطه از آن صادر بشود» (همان، ص ۱۰۰).

نه تنها در صدور «عقل اول»، سخنی از صور ارتسامی به میان نمی‌آید، در صدور عقول و افلاک و عناصر چهارگانه و حوادث روزانه نیز، خبری از صور ارتسامی در میان نیست. ابن‌سینا با صراحت کامل بیان می‌کند که عقل دوم و فلک نخست و نفس آن نیز از تعقلات سه‌گانه عقل نخست — که آسیبی بر بساطت خارجی آن نمی‌زند — صادر می‌شوند به گونه‌ای که عقل نخست، واجب‌الوجود، و امکان وجود خود، و ذات و جوهر خود را تعقل می‌کند و از این تعقلات، به ترتیب عقل دوم، جسم فلک نخست، و صورت و نفس فلک نخست حاصل می‌شوند (همو، ۱۳۶۳/الف، ص ۴۰۵-۴۰۶؛ همو، ۱۳۶۳ ب، ص ۷۸). از عقل دوم نیز به همین صورت، عقل و فلک بعدی و نفس آن ایجاد می‌شود و فرایند آفرینش به همین صورت ادامه می‌یابد و به عقل دهم منتهی می‌شود (همو، ۱۳۶۳ ب، ص ۱۲۱-۱۲۰). از عقل دهم نیز ماده و صورت اولی ابداع می‌شود (همو، ۱۳۶۳/الف، ص ۸۵-۸۷) و حوادث عالم در پرتو تأثیر اعدادی اجسام سماوی و حرکات دوری افلاک و فیض‌بخشی «واهب الصور» یعنی عقل دهم حادث می‌شوند (همان، ص ۴۱۲).

ممکن است گفته شود که درست است که شیخ‌الرئیس در هنگام توضیح نحوه صدور موجودات، از نقش صور ارتسامی در پیدایش عقول و اجسام و متعلقات آنها، سخنی به میان نیاورده است؛ ولی نتیجه

چنین رویکردی، این خواهد بود که او در این باره سخنی نگفته است نه اینکه سخنی برخلاف و علیه آن گفته باشد و روشن است که عدم البیان به معنای بیان عدم نیست. پاسخ این است که شیخ با دقت هرچه تمام تر و با تلاشی مضاعف در چارچوب اصل علیت و لوازم آن نظیر اصل سنخیت و قاعده الواحد، به نحوه صدور موجودات از واجب تعالی و از یکدیگر به تفصیل پرداخته است و صور ارتسامی را نیز در این فرایند دخیل و سهیم ندانسته است و صراحت تعابیر و سخنان او در آثار مختلفش نیز به گونه‌ای است که نمی‌توان با تأویل و تحمل زحمت، صور ارتسامی را نیز هرچند به‌عنوان علت ناقصه، وارد این فرایند کرد. به‌عنوان مثال، چگونه می‌توان در صدور عقل سوم و فلک دوم از عقل دوم، صور ارتسامی متعلق به آن را دخیل دانست؟ و باز چگونه می‌توان در پیدایش حوادث و متغیرات زمینی، از صور ارتسامی سخن گفت؟

به باور نویسنده این سطور، گرچه شیخ‌الرئیس در حل مسئله علم پیشین و ثابت واجب تعالی، صور ارتسامی را مطرح کرد و در صدد برآمد علم واجب تعالی به متغیرات را از طریق علم به اسباب (صور ارتسامی) حل و فصل کند، ولی در مبحث صدور موجودات، به آن طرح و ایده، توجه و عنایتی نکرد و در هیچ یک از آثار موجود و مهم خود، سخنی درباره نقش صور مرتسمه در ایجاد موجودات به زبان و قلم نیاورده است. پرسش مهم قابل طرح در اینجا این است که چرا شیخ‌الرئیس با آن عظمت و نبوغ ذهنی و تیزبینی مثال‌زدنی، به این نکته توجهی نکرده است؟ پاسخ این است که مهم‌ترین دغدغه و دل‌مشغولی ابن‌سینا در مباحث خداشناسی (الهیات بالمعنی الاخص)، مسئله علم واجب‌الوجود به موجودات به‌ویژه علم به متغیرات و جزئیات بود و این موضوع در فضای فکری او از اهمیت خاصی برخوردار بود. شاهد این مدعا، وجود و گستردگی مباحث علم واجب تعالی در آثار مختلف ابن‌سیناست. نگاه هرچند اجمالی به کتب *الهیات شفاء*، *نجات*، *اشارات* و *تنبيهات* و به‌ویژه *تعلیقات آشکارا* نشان می‌دهد که مباحث مفصل و تأکیدات مکرری در باب علم واجب تعالی در این آثار وجود دارد به‌طوری‌که تنها بحثی که در *التعلیقات*، بیشترین مباحث و صفحات را به خود اختصاص داده است، همان بحث علم باری تعالی به موجودات و متغیرات است و در این بحث نیز صور مرتسمه نقش اساسی ایفا می‌کند؛ بنابراین تلاش اصلی ابن‌سینا در مبحث علم واجب تعالی ارائه راه حل بنیادی برای حل مسئله و معضل علم ثابت و ازلی به متغیرات، و پاسخ به پرسش‌های سهمگین در این زمینه بود نه مسئله صدور و نحوه پیدایش موجودات از واجب تعالی. ابن‌سینا در حوزه تشریح و تبیین مسئله صدور، تلاش کرد با الهام از فیلسوفان پیشین به‌ویژه فارابی، بر پایه قواعد متین فلسفی نظیر اصل علیت و لوازم آن به‌ویژه اصل سنخیت و قاعده الواحد به تبیین ماجرای صدور موجودات کثیر از واجب‌الوجود بسیط و واحد بپردازد. او طبق مبانی فلسفی خویش و استدلال‌های مطرح‌شده، هم به وجود واجب‌الوجود در رأس نظام هستی

قائل بود که دارای اوصاف و نظام مفهومی خاصی بود و هم طبق اصول اثبات‌شده‌ای، به محال بودن صدور بیش از یک معلول از علت واحد و بسیط معتقد بود. بنابراین دیدگاه ابن‌سینا در مسئله صدور، بر دو دیدگاه فلسفی او یعنی وجود واجب‌الوجود و قاعده الواحد — که قبلاً اثبات شده بود — مبتنی بود/مام جمعه، ۱۲۸۰، ص ۶۸. اینجاست که به حکم آن قواعد، حکم می‌کند که صادر واحد و نخست، یعنی عقل اول، معلول بی‌واسطه آن واجب‌الوجود بسیط است و موجودات یکی پس از دیگری و هر موجودی از مجرای موجودات پیش از خود، از واجب تعالی صادر می‌شود. پس صادر نخست، مجرد محض یعنی همان عقل اول است (همان، ص ۶۹) و هر عقل بعدی نیز صرفاً از عقل قبلی صادر می‌شود و در نتیجه، هیچ سخنی از نقش و تأثیر صور مرتسمه به میان نمی‌آید.

بنابراین به نظر می‌رسد میان نظریه صور مرتسمه با آن اوصاف ذکر شده و مورد پذیرش ابن‌سینا از یک سو، و سخن صریح او در مورد صدور معلول نخست از واجب تعالی از سوی دیگر ناسازگاری وجود دارد و در واقع، ابن‌سینا، در مقام تشریح علم باری تعالی به متغیرات به نظریه‌ای روی آورده است که به لوازم آن در مسئله صدور، توجه و عنایتی نکرده است و چنین امری، هم ممکن است و هم در برخی مسائل بنیادی دیگر در مورد فیلسوفان دیگر نیز رخ داده است. نظریه‌های قابل توجهی در فلسفه اسلامی اعم از مشائی و اشراقی و صدرایی وجود دارد که توسط فیلسوفان بزرگ مطرح شده است؛ ولی به همه لوازم و جوانب آن (بنا به عللی) پرداخته نشده است و حتی در مواردی، سخنانی گفته شده است که با آن نظریه‌ها و مبانی سازگار نیست و چنین امری در دنیای علم و نظریه‌پردازی، یک امر کاملاً طبیعی است.

نتیجه‌گیری

از تأمل در مباحث مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از پرسش‌های مهمی که ذهن ابن‌سینا را در حوزه خداشناسی مشغول کرده بود، تبیین علم تفصیلی و تغییرناپذیر واجب تعالی به موجودات متغیر بود. او برای این تبیین، نظریه صور ارتسامی را مطرح کرد تا از طریق آن، به هدف خویش نایل شود. این منظور یعنی علم به موجودات و متغیرات از طریق صور، به شرطی تأمین و حاصل می‌شد که صور، علل موجودات محسوب شوند و علم به آنها، علم به موجودات قلمداد شود و درست به همین دلیل، صور ارتسامی یعنی همان نظام ربانی، علل موجودات عینی یعنی نظام کیانی معرفی و تلقی شد. ابن‌سینا فکر می‌کرد با طرح و تفصیل و تثبیت این نظریه، معضل بزرگ و سهمگینی را هضم و حل کرده است و به

یک پرسش عظیم فلسفی و کلامی، به نحو جامع و معقول پاسخ داده است؛ اما وقتی به بحث صدور موجودات از واجب‌الوجود بسیط پرداخت با مسئله بزرگ و مورد اختلاف دیگر یعنی صدور کثیر از واحد مواجه شد و خود را ملزم دید تا بر پایه قواعد فلسفی به‌ویژه اصل علیت و لوازمش به تبیین این موضوع نیز بپردازد. اینجاست که به حکم آن قواعد به صدور مستقیم تنها یک معلول مجرد از علت اولای بسیط (واجب تعالی) حکم کرد و هیچ سخنی از نقش صور ارتسامی در ایجاد صادر نخست و صادرهای دیگر به میان نیاورد و البته آن قواعد مورد باور او نیز اجازه سهم و نقش‌دهی به صور را در ماجرای آفرینش نمی‌دادند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد ابن‌سینا در هنگام تشریح و تبیین نظریه صور ارتسامی و توضیح و تحلیل نظریه مورد قبول خود در باب علم واجب تعالی به برخی از لوازم و توالی قریب و بعید آن توجهی نکرد.

گرچه برای خروج از ناسازگاری مذکور، احتمالات مفروضی قابل طرح است که در متن مقاله نیز برخی از آنها مطرح و بررسی شدند، اما با وجود نظریه صور ارتسامی و توجیه علم تفصیلی باری تعالی به متغیرات از طریق آنها، راه فراری از اشکال ذکر شده به نظر نمی‌رسد و نویسنده مقاله، تبیین دیگری از صور ارتسامی در آثار فراوان خود ابن‌سینا اعم از کتب و رسائل، و سخنان شارحان و موافقان و مخالفان و مقالات موجود در این زمینه، پیدا نکرد که غیر از تفسیر مذکور و در نتیجه، مبرا از اشکال فوق باشد.

منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۷)، شرح فصوص الحکمه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبیهات، ج ۳، شرح نصیرالدین طوسی و شرح شرح قطب‌الدین الرازی، قم، نشر البلاغه
- _____ (۱۴۰۴هـ)، التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی
- _____ (۱۳۶۳ الف)، الشفاء (الالهیات)، تحقیق ابراهیم مدکور، تهران، انتشارات ناصر خسرو
- _____ (۱۳۶۳ ب)، المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران
- _____ (۱۳۶۴)، النجاه، تهران، انتشارات مرتضوی
- _____ (۱۳۵۳)، دانشنامه علائی (الیهیات)، باتصحیح محمد معین، تهران، کتابفروشی دهخدا.
- اکبریان، رضا و محمود کلاویه، زهرا (۱۳۹۰)، «علم خدا به مادیات در فلسفه ابن سینا و ملاصدرا»، خردنامه صدرا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، شماره ۶۵ پاییز
- امام جمعه، سید مهدی (۱۳۸۰)، «ابتکارات ابن سینا در نظریه صدور»، خردنامه صدرا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، شماره ۲۵، پاییز
- _____ (۱۳۸۱)، «نارسایی‌های نظریه فیض در فلسفه فارابی و تهذیبیات ابن سینا»، نشریه دانشکده الهیات مشهد، شماره ۵۶، تابستان
- ایمانپور، منصور (۱۳۸۷)، «علم خدا در اندیشه سهروردی»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، قم، دانشگاه قم، سال نهم، شماره ۳۵ (پیاپی)، بهار
- _____ (۱۳۸۹)، «قاعده الواحد و مسئله نخستین افاضه باری تعالی»، خردنامه صدرا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، شماره ۶۰، تابستان
- بهمنیار (۱۳۷۵)، التحصیل، تصحیح مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- تیلور، آلفرد ادوارد (۱۳۹۲)، ارسطو، ترجمه حسن فتحی، تهران، انتشارات حکمت
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۹۱)، دروس شرح اشارات و تنبیهات (نمط هفتم)، قم، آیت اشراق ذبیحی، محمد (۱۳۷۸)، «دیدگاه ابن سینا و صدرالمتهلین در باب علم الهی»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، قم، دانشگاه قم، دوره ۱، شماره ۲، زمستان
- سبزواری، ملاهادی (۱۴۱۳هـ)، شرح المنظومه، ج ۲/۲، تهران، نشر ناب

- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق (المشارع و المطارحات)*، ج ۱، تصحیح هانری کربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۸)، *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه*، ج ۶، قم، منشورات مصطفوی
- _____ (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۰)، *نهایه الحکمه*، ج ۳، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵)، *شرح الاشارات و التنبیهات (الإشارات و التنبیهات)*، ج ۲ و ۳، قم، نشر البلاغه
- الفارابی، ابونصر (۱۹۹۶)، *الجمع بین رأیی الحکیمین*، مقدمه و شرح علی بوملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال
- غزالی، ابوحامد (۲۰۰۸)، *تهافت الفلاسفه*، با مقدمه و تعلیق صلاح‌الدین الهواری، بیروت، المکتبه العصریه
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۵)، *شرح الهیات شفاء*، ج ۴، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- مؤمنی، مصطفی (۱۳۹۵)، «تحلیل جایگاه و کارکرد صور مرتسمه در تفکر سینوی»، *فصلنامه اندیشه دینی*، شیراز، دانشگاه شیراز، دوره ۱۶، شماره ۵۹، تابستان

Meister, Chad (2009), *Introducing Philosophy of Religion*, London and New York, Routledge